

لوطیها و بابا شملهای تهران قدیم

۱۳ اسفند ۱۳۹۳ ساعت ۱۹:۲۷

در تهران قدیم، یک دسته از مردم بودند که جزء پائین اجتماع به حساب می آمدند و اگر چه از سواد و معلومات بی بهره بودند ولی به ارزش های اخلاقی و اصول مروت و جوانمردی پای بند بودند.

این دسته جماعتی از لوطیها و بابا شملها و داشهای محلات تهران بودند که آئین و سنت های مردانگی و جوانمردی را نصبالعین خود قرار داده و از ضعیفان و درماندگان و ناتوانان حمایت میکردند. لوطیها و بابا شملها مورد اعتماد و امین مردم محلات شهر بودند و گاهی اتفاق میافتاد که وقتی سرپرست و پدر یک خانواده میخواست به مسافرت برود و زن و فرزند و اهل بیت خود را به یک لوطی محله میسپرد و اطمینان داشت که این شخص با کمال چشم پاکی و عفت از آنها نگاهداری مینماید.

لوطی ها و داشها اکثرا امانتدار مردم بودند، به همین جهت اهل محل، پول نقد و هر نوع نقدینه و یا اجناس گران قیمت خود را نزد آنها می گذاشتند و خود را آسوده و آرام میساختند. کار اصلی لوطیها و داشهای سرشناس دارالخلافه، حمایت از مظلومان و ستمدیدگان بود که گاهی به بهای از دست دادن جانشان این وظیفه خطیر را به انجام میرسانیدند.

در میان لوطیهای قدیم تهران در یک قرن پیش، چند چهره دوست داشتنی و سرشناس زندگی میکردند که مردم آن روزگاران از ایشان خاطرات غرورآمیزی دارند.

معروفترین این لوطیها، لوطی صالح بود که چنانچه در جریان هستید امروزه در تهران گذری به این نام هم وجود دارد. ضمناً لوطی عظیم و لوطی اکبرخان و لوطی نایب و لوطی (سرمدار) هم از جمله لوطیهای معروف آن زمان بشمار میآمدند. لوطی صالح که پهلوان نامداری بود، مردی شریف و ناموس دوستی بود. لازم است درباره این لوطی صالح مواردی را بصورت خلاصه وار خدمت دوستان عرض کنم که وی ابتدا دلفک ناصرالدین شاه بوده، در شوخی اهانتآمیزی به وی مورد غضب واقع شده متواری و معتکف عتبات میشود.

در احوالاتش گفته شده مردی بوده سخی .حلیم، باگذشت، لوطی صفت، دستگیر، مومن به تمام معنا، در آن حد که در خشکسالی ای که همه از نماز باران و دیگر توسلات ناامید میشوند و پریشانحالی مردم مینگرد، روزی دنبک خود زیر بغل نهاده همراه اهالی بازارچه اش بطرف گورستان چهارده معصوم (بیرون دروازه حضرت عبدالعظیم، سمت غرب) براه افتاده بالای گوری ایستاده،

سربرآسمان مینماید و بر تنبک نواخته شروع به خواندن اشعار زیر می کند.

بحق مویه داران - به اشگ می گساران - به شرم زشت کاران - بر مابه بار تو باران و

اندکین می گذرد که هوا تاریک و برق شده باران می بارد.

یکی دیگر از لوطی معروف دیگر تهران آن زمان لوطی اکبر پامناری بود، لوطی بزرگواری که در پامنار زندگی میکرد، او هم مثل لوطی صالح پهلوان و کشتی گیر بود و حاضر بود که جانش را فدای آرمانهایش بنماید.

بابا شمل به چه کسانی می گفتند؟

در تهران یک قرن پیش، علاوه بر لوطیها و داشها، عدهای بودند که پس از گذراندن مراحل چند به مقام (باباشملی) نایل می شدند. معمولاً باباشملها که از داشها و لوطیها بالاتر و برتر بودند از میان این دو طبقه برگزیده میگرددیدند و برای ترقی از داری به مقام باباشملی میبایست، مراحل را طی میکردند. منجمله: علم کشیدن، مرشد شدن در زورخانه و از همه اینها گذشته، یک نفر باباشمل میبایست از لحاظ اخلاق داش مآبی و لیاقت و کفایت پیشکسوت سایرین می شد.

باید توجه داشت که بابا شمل شدن و مطاع گشتن در نزد روسا و ریش سفیدان یک محله البته کار مشکلی بود و چقدر اخلاق و محسنات مورد نیاز بود تا در میان این همه مردمان ساده دل و متعصب و سختگیر بتوان به مقامی رسید که هیچکس بر خلاف امر و اراده وی نتواند رفتاری را عرضه نماید و با اینکه هیچگونه قول و قراری و یا عهد و پیمان انتخابی و قبلی در کار نبود، همگی افراد مطیع و منقاد باباشمل بودند و اگر حادثه ای برای بابای حاضر پیش میآمد برای تعیین جانشین او حاجتی به انتخاب نداشتند، زیرا قبلاً همه میدانستند که بعد از این باباشمل کدام یک از روسا و سردسته لیاقت این مقام را دارند و بدون دسته بندی و هو و جنجال و تبلیغ، حق به حقدار و مرد شایسته میرسید.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۵۲۳۸/لوطی-ها-بابا-شمل-تهران-ها>